

روز ۳۰ ام خرداد بود. من و دختر خاله ام هدیه، همزمان با گرفتن کارنامه جشن پایان سال را گرفتیم و با شادی و لی لی کنان و بستنی به دست به خانه رفتیم. ما در یک آپارتمان زندگی می‌کنیم. صدای پای هدیه می‌آمد که از طبقه‌ی بالا به پایین می‌آمد. سریع رو سری ام را پوشیدم و چادر قشنگم رو که مادرم گلدوزی کرده بود روی سرم انداختم و به جلوی در رفتم هدیه را دیدم که چشمانش برق میزد. پرسیدم چی شده گفت: ((فردا قرار است به کرمانشاه برویم قرار است شما هم بیایید.))

فردا از راه رسید و من با خوشحالی آماده برای سفر شدم لباس هایم را پوشیدم. چادر زیبایم را که هدیه حضرت زهراست سرم کردم. سوار ماشین شدیم و آماده سفری طولانی. بعد از ساعت ها رانندگی و لذت از جاده به کرمانشاه رسیدیم. به هتل رفتیم و بعد از کمی استراحت تصمیم گرفتیم به طاق بستان برویم. مکانی بسیار زیبا و خوش منظره بود مجموعه ای از سنگ نوشته ها و سنگ نگاره های دوره ساسانیان که بسیار زیبا بود. از پدر و مادر اجازه گرفتیم که من و هدیه کمی عکاسی کنیم و این خاطرات زیبا را ماندگار کنیم که ناگهان نور سبزی توجه ما را به خود جلب کرد. کنجکاو شدیم و جلوتر رفتیم. آدمک سبزی که اصلاً شبیه انسانها نبود از میان نور سبز ظاهر شد + اول کمی ترسیدیم و عقب رفتیم. او به ما فهماند که بی آزار است و شروع به حرف زدن با ما کرد. از ما می‌پرسید اینجا کجاست برایم توضیح بدهید ماموریت من تحقیق راجع به این کشور است. ما گفتیم اینجا ایران است کشوری باستانی و با فرهنگ های غنی با مردمی مهربان و مهمان نواز، به ایران ما خوش آمدی. هر شهری پر از زیبایی و سوغاتی های فراوان مثلاً اینجا کرمانشاه است شهر مردمان شجاع و زحمت کش و شهری باستانی و بزرگ و سوغاتی های خوشمزه مثل کاک و نان برنجی و نان خرمايي و همچنین لباس های کردی زنانه ی رنگارنگ و گیوه های مردانه ی زیبا و راحت. دارای آثار باستانی بسیاری مثل همینجا که طاق بستان است و معبد آناهیتا و بیستون و حکایت های شیرین و فرهاد.

در ادامه باید بگوییم که دین ما اسلام است کاملترین و بهترین دین که هدیه ی آخرین پیامبر ما حضرت محمد (ص) است. ما امامانی هم داریم قرآن هایی زنده بودند که ما را به راه راست هدایت می‌کردند و همچنان تعلیمات آنها چراغ راه ماست راستی قرآن کتاب آسمانی ما مسلمانان است. آدم فضایی گفت چه جالب دوست دارم بیشتر بدانم. من و هدیه با هم خندیدیم با خود گفتیم دیگر چه بگوییم! من گفتم آها یادم آمد درباره لهجه ها چیزی میدانی؟ ما در ایران لهجه ها و گویش های گوناگونی داریم لهجه های شیرین لری مشهدی اصفهانی شیرازی سمنانی و بختیاری جنوبی، و شمالی و گویش های پر صلابت کردی و ترکی. هر جای ایران که بروی با شگفتی های زیادی روبه رو میشوی ایران عزیز ما که آرزو میکنیم همیشه پیروز و سرافراز باشد. پایتخت ایران تهران است شهری زیبا در پای کوه بلند دماوند بزرگ و سخاوتمند. ایران سرزمین شاعر های بزرگ در جهان

است که اشعارشان را در سر در خیلی از دانشگاههای جهان و اماکن مهم می توان دید . شاعری بزرگ مثل فردوسی دارد که توانست زبان شیرین فارسی را زنده نگاه دارد با سی هزار بیت ارزشمند . خیام و حافظ و سعدی شیرین سخن . که همه مایه ی افتخار ایران است .مادرم داشت می آمد و آدم فضایی گفت نباید کسی غیر از شما مرا ببیند باز هم به دیدنتان می آیم تا از داستان های زیبایتان بشنوم من و هدیه به او یک کتاب شاهنامه و کاک و نان برنجی هدیه دادیم او خیلی خوشحال شد گفت حتما شاهنامه را برای بچه فضایی ها خواهیم خواند از ما خدا حافظی کرد و به مریخ رفت . مادرم آمد و گفت انگار در طاق بستان محو شده اید بیایید برویم سوغاتی بخریم و به سمت بازار زیبای کرمانشاه رفتیم .